

گفتگوی ویژه ماه با یک هنرمند عکاس

دانش سارویی

دانش سارویی، زاده سال ۱۳۴۵ خورشیدی در شهر فیروزآباد در استان یارس در ایران است. او آموزش های دانشگاهی خود را در ایران در رشته کارشناسی مدیریت صنعتی به پایان رساند و سپس به کشور سوئد مهاجرت نمود. در این دوره بود که بر آن شد تا باز هم پا به دانشگاه بگذارد و این بار کارشناسی ارشد را در رشته عکاسی و روزنامه نگاری دنبال کند. او، پس از به پایان رساندن این رشته، به کار در زمینه عکاسی و نیز آموزش این هنر به دیگر دانشجویان پرداخت.

دانش سارویی اکنون بیش از ۳۰ سال است که عکاسی و فیلم برداری چیره دستانه می کند. او همواره تلاش کرده تا با آفرینش داستان های دیداری دلپذیری که با عکس ها و فیلم هایش می سازد، با بینندگان و دنبال کنندگان کارهایش پیوند برقرار کند.

دانش سارویی همکاری با نام های جهانی بزرگی مانند GE، Skanska، Uppsala Universitet، Karolinska Institutet و Aftonbladet و Healthcare را در کارنامه دارد.



او، افزون بر آموزه های پیوسته عکاسی در جهان تارنما، مانند یوتیوب، در رسانه های پارسی زبان و در کارگاه هایی که در شهرهای گوناگون جهان برپا می کند، یک هموردی ویژه عکاسی را هم برای جامعه عکاسی پارسی زبان به نام «کنتراست» پایه گذاری کرده است. در این شماره از ماهنامه انسل، گفتگوی ماه را با او داشته ایم که در دنباله آن را می خوانید:

به گمان برای آنچه در زمینه عکاسی چیره دستانه برای رسانه های گوناگون انجام داده اید، باید شما را یک عکاس خبری دانست؛ ولی، به نظر می آید کارهای شما نه خبر، بلکه به ژانر عکاسی رویداد نزدیک تر است. چه بسا، به عکاسی ورزشی در هموردی های المپیک هم پرداخته اید. با این همه، آنچه من به آن پی می برم، دلپستگی و شور درونی شما برای پرتره نگاری است، به راستی، دلپستگی شما به کدام ژانر عکاسی بیشتر است و چرا؟

هیچ زمانی عکاسی را در جایگاه یک «پیشه» نگاه نکرده ام. برای گذران زندگی، همیشه در زمینه ای دیگری سرگرم بوده ام و عکاسی برایم بیشتر یک شاخه هنری است که از سردلپستگی، شور و نیاز درونی به آن پرداخته ام. هیچگاه احساس نکرده ام که باید خودم را در یکی از ژانرهای ویژه عکاسی دسته بندی کنم، چون جهان پیرامونم، بسیار گوناگون است و همین گونه گونی، انگیزه ای شده برای سرک کشیدن به گوشه گوشه آن. بنابراین، عکاسی برای من همانند یک سفر است؛ سفری در دل یک شهر نادیده، با کوچه ها و بازارها و کلیساها و ورزشگاه هایش. کسانی در این سفر، تنها به موزه می روند و یا تنها به نیایشگاه، ولی، من همیشه دلپسته همه آن شهر بوده ام و در این سفر، چیزی که به شهر جان و معنا می بخشد، بودن آدم ها در آن است. بدون آدم ها، همه چیز تنها یک چشم انداز تهی است. برای همین، اگر بخواهم از میان همه جستارها، یکی را برگزینم، باید بگویم آدم ها همیشه برایم دلپذیرترین سوژه هستند، چه در پرتره نگاری و چه در صحنه های زندگی روزمره! بنابراین، کوشش می کنم همیشه ردی از آدم ها در تصویرهایم باشد، چونکه، چه بسا، آشناترین کسان هم، ازسپیده دم تا شب هنگام، می توانند چندین سوبه گوناگون از خودشان را به ما نمایش بدهند و این چندلایگی آدمها، همان چیزی است که من را بارها و بارها به گرفتن عکس وا می دارد.



چگونه از ژانرهای پرهوادار و وسوسه انگیزی همچون عکاسی خیابانی، عکاسی سفر و مستند اجتماعی که با گستردگی، بسیاری از عکاسان به آن می پردازند، گذر کرده اید؟

من از ژانر هایی مانند عکاسی خیابانی، سفر یا مستند- اجتماعی «گذر» نکرده ام. آنها بخشی از آزموده های من بوده اند و همچنان هم گاهی به سراغشان می روم. ولی، با گذر زمان، به جای آنکه تنها درباره اینکه از چه چیزی عکاسی می کنم، بیاندیشم، بیشتر درگیر این شده ام که چرا عکاسی می کنم؟! دوربین دیجیتال و فن آوری امروز، این را شدنی کرده که هزاران عکس بگیریم، بی آنکه بخواهیم درنگ کنیم. ولی من دیگر تنها به فشردن شاتر بسنده نمی کنم، بلکه، تا زمانی که در درونم انگیزه و نیازی راستین برای برداشت یک تصویر شکل نگیرد، انگشتم را روی شاتر فشار نمی دهم! باید بدانم چرا این تصویر برایم برجسته است، چرا باید برداشتم کنم و آیا



چیزی به جهان افزون خواهد کرد یا نه؟! این نگاه، من را از عکاسی به مانند انباشت تصویر، دور می کند و به سوی اندیشیدن در معنای تصویر می برد؛ درست مانند شاعری که بدون اندیشیدن و پرسیدن چرایی آن، نمی نویسد؛ او به خواننده شعرش، درون مایه و نیاز سرودنش می اندیشد. بنابراین، برای من هم، هر عکس باید از یک نیاز درونی برخاسته باشد — نه اینکه، تنها برای پرکردن حافظه گوشی همراه یا دوربین و یا بایگانی های خودم. شوربختانه، امروز بسیاری بدون اندیشه کرن به چرایی، عکس می گیرند؛ مانند کسی که پیوسته سخن می راند، بی آنکه بداند چرا! من تلاش کرده ام تا از این رویه گذر کنم نه از ژانرها! از بی اندیشه بودن در هنگام عکاسی!

شما پایان نامه کارشناسی ارشد عکاسی و خبرنگاری را در دانشگاه های کشور سوئد گرفته اید و همانجا به آموزش این رشته هم پرداخته اید. نه تنها برنامه های گوناگونی در زمینه آموزش عکاسی از شما در دسترس همگان است، بلکه، همواره در میان سخن شما، می توان نکته هایی را پیدا کرد که سویه آموزشی بسیار پررنگ و سودمندی برای شنوندگان دارند، بر همین پایه، می توانم بگویم که «آموزش دانسته ها به دیگران»، شناسه ای برجسته برای دانش سارویی است! این شور و توانایی که در این زمینه در درون شما هست، ریشه در چه دارد؟

یکی از سخنان ماندگار در یادم این است: «ما زمین را از نیاکانمان به ارث نبرده ایم، بلکه آن را از آیندگان وام گرفته ایم.» این سخن برای من تنها درباره محیط زیست نیست، بلکه درباره باری است که هر یک از ما، در هر پیشه و هنری، در برابر آیندگان بر دوش داریم. ما تنها بهره برنده از دانش و آزموده های پیشینیان نیستیم؛ بلکه، باید این میراث را گسترش دهیم، پرمایه ترش کنیم و به دست نسل های آینده برسانیم. در عکاسی هم همین نگاه را دارم. من از آموزگارترم آموخته ام، از آزموده ها، از شکست ها، از عکس های کامیاب و نا کامم؛ ولی اگر آنچه یاد گرفته ام را تنها در ذهنم نگه دارم و به دیگران ندهم، به گونه ای این زنجیره را بریده ام. برای همین، آموزش برای من تنها یک کار و پیشه نیست، بلکه بخشی از نگاه من به زندگی است. من همیشه هنر جوهایم را انگیزه می دهم که نه تنها یاد بگیرند، بلکه آموخته هایشان را آموزش دهند. چون همین «یاد دادن»، فرآیندی است که آموزنده را به دریافت ژرفتری از آن جستار می رساند. به راستی، من از آموزش دادن به دیگران، به گمان بیشتر از آنها سود می برم، چرا که پرسش های آنها، نگاه تازه شان و چه بسا، نادرستی ها در کارشان، همواره من را به باز اندیشی در کارم وا داشته اند.

شوربختانه، در برخی فرهنگ ها، سخنی هست که می گوید: «فوت کوزه گری را نباید یاد داد.» من این را یکی از زیان بارترین باورها می دانم — نه تنها برای آن پیشه، بلکه، برای همه چیز آدم ها. اگر هر کسی بخشی از آنچه دارد را به دیگران نیاموزد، پیشرفتی در کار نخواهد بود. ما باید همانند یک پله، بر پایه دانش پیشینیان، گامی بالاتر برویم و راه را برای دیگران هموارتر کنیم.



saroe.com

یکی از رهنمودهای درخشان شما برای عکاسان این است که زمانی که می خواهند از جستر ویژه ای عکاسی کنند، بیشتر به چرایی این کار بیاندیشند، تا اینکه به چگونه عکس گرفتن از آن! می شود این راهبرد را موشکافانه تر بازگو کنید؟

چندی پیش می خواستم نشانه پرسش کوچکی را روی انگشت اشاره ام، همان انگشتی که شاتر دوربین را فشار می دهد، خالکوبی کنم. چرایی آن ساده، ولی ژرف بود: این نشانه پرسش، هر بار که می خواهم عکسی بگیرم، به من یادآوری کند که چرا دارم این عکس را می گیرم، نه اینکه چگونه این کار را می کنم.

گوناگونی بزرگی هست میان دیدن و نگاه کردن. در پارسی، «دیدن» و «نگاه کردن» دو دریافته جدا هستند، همانگونه که در انگلیسی «see» و «look» و در زبان سوئدی «se» و «titta» گوناگونی معنایی دارند. «دیدن»، «رخدادی است طبیعی، ولی «نگاه کردن» یک کنش آگاهانه است — چرا که گزینش، یکجانبه‌گری، و آهنگ چیزی داشتن در آن است. درست همین‌جا است که گزاره چرایی درون میدان می‌آید.

زمانی که پشت دوربین قرار می گیریم و چهارچوبی را برمی‌گزینیم، باید از خود بپرسیم که چرا این قاب؟ چرا این سوژه؟ چرا این زاویه؟ چرا این نور، این لنز، این ساماندهی دوربین؟ چرا چیزی را بیرون گذاشته‌ام و چیز دیگری را درون کادر آورده‌ام؟

این پرسش‌ها، به گمان، به دیده ساده بیایند، ولی پاسخ به آنها کارساز است میان یک عکس گذرا گرفتن و یا یک تصویر ماندگار! از دیدگاه من، هر عکاس باید بتواند دست‌کم برای خودش چرایی عکس گرفتن‌ها را بداند. چه بسا، اگر دیگران هرگز آن را در نیابند یا نپذیرند، ولی خود عکاس باید بداند که چه چیزی او را وادار به فشردن شاتر کرده است. مانند سرگذشت نقاشی مونا لیزا که سده هاست درباره اش گفتگو و کاوش می‌شود، ولی، داوینچی که آن را آفریده، بی‌گمان در درون خودش، پاسخی روشن برای چرایی آن داشته، چون بارها آن را با خود جابه‌جا کرده، گویی نمی‌توانسته از آن دل بکند.

به گمان روزی برسد که نشانه پرسش، روی انگشت شاترگیر هر عکاسی، یک نشانه جهانی شود؛ یک یادآوری همیشگی که عکاسی کردن تنها یک فن دیداری نیست، بلکه کاری است برپایه اندیشه، احساس و آدم‌گرایی.



این روزها، جهان به تندی به سوی پذیرش و خو گرفتن با پدیده هوش نرم افزاری می رود و به دنبال آن، تب عکاسی به این شیوه هم بسیار بالا گرفته است. خود ما در ماهنامه انسل، دیگر به جای آنکه به دنبال عکس درخور برای جستارهایمان باشیم، تلاش می کنیم تا آن عکس را برابر با آنچه در اندیشه داریم، با نرم افزار بسازیم. درباره کارسازی این پدیده بر عکاسی امروزی چگونه می اندیشید و آیا باید چشم به راه چه دگرگونی هایی در ژانرهای عکاسی باشیم؟



این پرسش بسیار به روز و ارزشمندی است، ولی به راستی باید بگویم که پاسخ بی چون و چرا و نگرش سفت و سختی برایش ندارم—و به گمان هیچ کسی هم نداشته باشد. چرایی آن روشن است، همین هنگام که من دارم با شما گفتگو می کنم، در گوشه و کنار جهان، در آزمایشگاه ها و سازمان های فن آوری، کارهای پرشتابی دارد رخ می دهد که ما از

ریزه کاری های بسیاری از آنها آگاه نیستیم. ولی یک چیزی روشن است که اندازه این پیشرفت و دگرگونی در زمینه تصویر و عکاسی، آن چنان بزرگ است که نمی توان چشم بر آن بست. برای نمونه می شود به رفتار کاربران گوشی های همراه نگاه کنیم. هنگامی که کسی می خواهد گوشی تازه ای بخرد، کمتر درباره کیفیت میکروفون و یا توان آنتن دهی آن پرسشی می کند، ولی تا اندازه بسیاری، همه سراغ کیفیت و ویژگی های دوربینش می روند؛ اینکه چند مگاپیکسل است، تا چه اندازه دورنمایی می کند و آیا توانایی عکاسی در شب دارد یا نه؟! این نشان می دهد که تصویر، امروز در زندگی آدم ها، چه بسا، از صدا هم برجستگی بیشتری پیدا کرده است و این روند یک رویداد گذرا نیست.

نمونه آشکار دیگر، پرتاب تلسکوپ (فرایین) جیمز وب است؛ یکی از گران بهاترین ابزارهایی که آدمی تا به امروز ساخته و آن را در جایی در یک و نیم میلیون کیلومتری زمین قرار داده تا تنها عکس بگیرد. این نشان می دهد که تصویر از جهان چنان با ارزش است که چنین سرمایه گذاری بزرگی برای آن می شود. بنابراین، می شود چشم به راه بود که فن آوری هوش نرم افزاری نیز با شتاب به درون جهان ساخت تصویر بیاید و آن را دگرگون کند.

ولی به گمان پرسش نخست این نیست که هوش نرم افزاری چه کاری خواهد کرد، بلکه این است که ما آدم ها چگونه با آن برخورد خواهیم کرد. می توانیم از آن در جایگاه یک ابزار نیرومند بهره ببریم تا اندیشه هایمان را بهتر بازگو کنیم و یا بدون هیچ ترازمندی، تنها به کاربری آن بپردازیم و وابسته آن شویم. شوربختانه، آنچه امروز در میان مردم بسیار دیده می شود، همین ناترازی است. اگر آدم ها نیاموزند که چگونه به درستی با فن آوری رفتار کنند، نه تنها عکاسی، که همه زمینه های دیگر زندگیشان هم آسیب پذیر خواهند شد.



بگذارید به سراغ هموردی کنتراست برویم. به نظر می آید که این فراخوان، فراتر از آنکه تنها یک رویداد برای هموردی عکاسان برای برنده شدن باشد، بستری برای آزمودن چیزهای نو و تازه در میان جامعه عکاسی پارسی زبان است. به ویژه که آگاهی که رویکرد شما در این راه، سراسر به دور از سودجویی و اندیشه های بازرگانی است و بی گمان همین گزاره، ساختار کار را چنین ارزشمند و والا کرده است. از انگیزه های خود برای راه اندازه هموردی عکس کنتراست بگویید.

زمانی که به چگونگی کار عکاسان پارسی زبان—چه در ایران و چه در افغانستان—نگاه می کنم، به روشنی می بینم که یادگیری فن های عکاسی، دیگر آنچنان دشوار نیست. امروز، هزاران آموزش رایگان و با کیفیت بر روی «یوتیوب»، تارنما و شبکه های اجتماعی هست که می توان از آنها فن های عکاسی را آموخت. ولی چیزی که از دید من به اندازه نیازین به آن پرداخته نشده، این است که چگونه می توان از عکاسی در جایگاه ابزاری برای آگاهی بخشی و بازگو کردن معنا بهره برد. پیش تر هم گفتم که یک نویسنده با کتابش، یک شاعر با شعرش، یک موسیقی دان با آهنگش و یک فیلم ساز با فیلمش، داستانی را بازگو می کند. عکاس هم همین گونه است، با عکسش سخنش را می گوید، آزموده اش را همسانی می کند، بیننده را به پرسش و اندیشیدن وا می دارد. هیچ کس عکس نمی گیرد که تنها برای خودش نگه دارد. تصویر اگر قرار نباشد که در دل یا ذهن کسی بنشیند، دیگر چرا باید برداشت شود؟!

انگیزه من برای راه اندازی «کنتراست» به درستی از همین جا می آید. ساختن بستری بدون سانسور، آزاد و رایگان برای ورزش نگاه، آزمودن یک هموردی بی آرایش و بالیدن در راه عکاسی معناگرا. آدم ها از روی سرشتشان هموردی را دوست دارند و هنگامی که این هموردی با انگیزه ای هنری و سرگرمی همراه شود، می تواند بستری کارساز برای یادگیری و پیشرفت را فراهم سازد. در بسیاری از جاهای جهان، به ویژه در ایران و افغانستان، سانسور و باید و نبایدهای اجتماعی، دست بسیاری از عکاسان را برای پرداختن به سوژه هایی که به آنها دلبستگی دارند، بسته است. من کوشش کرده ام که با هموردی کنتراست این زمینه را—هرچند کوتاه زمان و نمادین—فراهم کنم تا عکاسان جوان بتوانند بدون ترس نگاه کنند، بیاندهشند و بهتر شوند. هم از سویه فنی و هم از سویه نظری.

نیک گمان هستم که بسیاری از دنبال کنندگان ماهنامه انسل که تا کنون با «کنتراست» آشنا نبوده و یا آگاهی درستی از آن نداشته اند، دوستدار آن خواهند شد تا با عکس های خود به این هموردی بپیوندند، بهترین راهی که می توان با کنتراست پیوند برقرار کرد و عکس ها را به دست کارگروه آن رساند، چیست؟

برای کسانی که می خواهند با «کنتراست» آشنا شوند، بهترین نقطه آغاز صفحه اینستاگرام هموردی است. در این صفحه، هم داده ها درباره فراخوان ها، هم نمونه هایی از کارهای فرستاده شده در دوره های پیشین و هم داوران و روند داوری به آگاهی همگان رسانده می شود. فرستادن عکس به هموردی کنتراست رایگان است، هم در بخش «آماتور» و هم "حرفه ای". این دسته بندی به آماتور و حرفه ای نه برای کیفیت عکس ها، بلکه برای گونه پیوندی است که عکاس با عکاسی دارد. به سخن ساده، اگر کسی از عکاسی درآمدزایی نمی کند و تنها آن را از روی دلبستگی دنبال می کند، در دسته آماتور جا می گیرد و آن کسی که از راه عکاسی درآمدزایی می کند، حرفه ای به شمار می رود.

هر فراخوان، با یک جستار برگزیده داده می شود و عکاسان می توانند عکس های خود را با دست کم رزولیشن ۱۵۰۰ پیکسل از راه پیام اینستاگرامی برای ما بفرستند. عکس ها در آغاز، به دست داوران بررسی نخستین می شوند و اگر به گام دوم راه پیدا کنند، از عکاس خواسته می شود تا رونوشت نخستین عکس را با کیفیت بالا، برای بررسی فنی ریزبینانه تر بفرستند.

با اینکه بسترهای چیره دستانه برای برگزاری چنین هموردی هایی هست، مانند تارنما یا برنامه های نرم افزاری گوشی های همراه، ولی ما آگاهانه اینستاگرام را برای این کار برگزیده ایم، چون دسترس پذیرتر و ساده تر است و بسیاری از دوستداران عکاسی از همین بستر بهره می برند. فرستادن عکس در آن هم آسان است، البته نیاز است که فرستند در کنار عکس خود بنویسد که در پیوند با کدام جستار آن را فرستاده است و در کدام بخش، آماتور یا حرفه ای؟ هم می تواند از صفحه و نام کاربری خودش عکس را بفرستد و هم می تواند با نامی ناشناس این کار را انجام دهد.



contrast_saroe

Following

Message



495 posts

4,415 followers

14 following

مسابقه عکاسی کنتراست

Community

مسابقه عکاسی کنتراست

اولین تلاش برای برگزاری مسابقات عکاسی کاملاً مستقل، آزاد و رایگان

...این پیج توسط ادمین و نظارت دانش more



top shots



عکس های برتر



از مسابقه چه خبر؟



کنتراست راوی



معرفی کنتراست



عکس روز



چند دقیقه با دان...

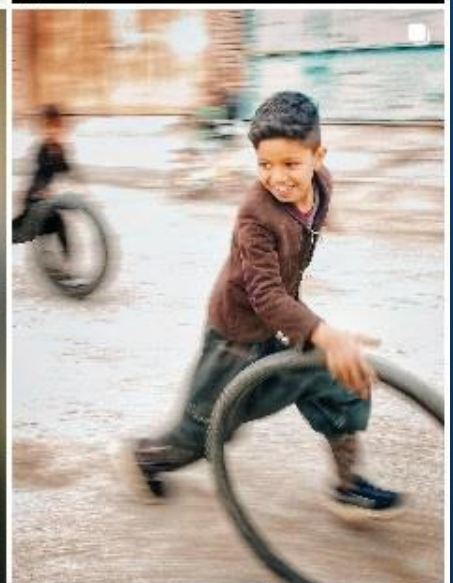
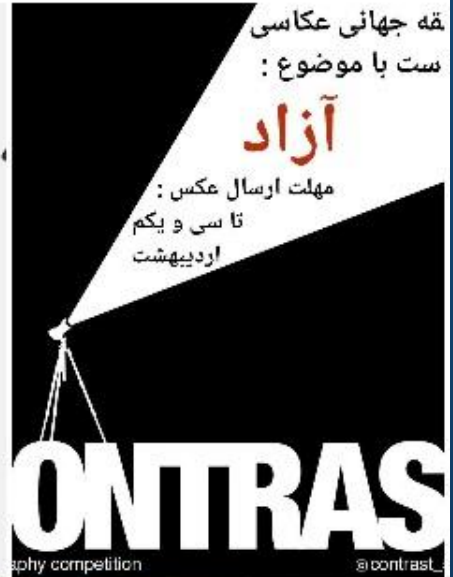
POSTS

REELS

TAGGED



یاران همدل و همرا
داوران عزیز
مسابقات عکاسی
کنتراست



مخاطبی سوالی مطرح کرده که ممکنه سوال خیلی از شما باشد.
ملاک انتخاب داوران چیست؟

عکاسی کنتراست
موضوع:

برای عکاسانی که می خواهند به هم‌آوردی کنتراست عکس بفرستند، چه نکته هایی را پیشنهاد می کنید تا برابر چشم خود داشته باشند؟ همچنین، درباره پایش عکس. اینکه چه عکسی پذیرفته و چه عکسی پذیرفته نخواهد شد بگویید.

هم‌آوردی کنتراست هم‌اکنون شش بار در سال برگزار می‌شود—هر دو ماه یکبار. در هر فراخوان، یا یک جستار آزاد در نظر گرفته می شود و یا جستاری برگزیده از سوی برگزارکنندگان به آگاهی رسانده می شود. در آن دوره که جستار آزاد است، عکاسان می تواند هر عکسی که از دید خودشان دارای ارزش دیداری یا داستان گو است را بفرستند،

بدون هیچ کرانه مندی در ژانر یا درون‌مایه. ولی در دوره هایی که جستاری برای آن برگزیده شده است، پرداختن به آن جستار بسیار دارای ارزش است. گاهی پیش آمده که عکس بسیار خوبی به دست ما رسیده ولی هیچ پیوندی با جستار آن فراخوان نداشته است. ما ناچاریم چنین عکس هایی را کنار بگذاریم، هر چند که از سویه هنری یا فنی عکس درخشانی باشند.

فرآیند داوری نیز بر پایه پنج سنجه انجام می شود، که هر سنجه، ۲۰٪ از امتیاز سراسری را در بر می گیرد:

یکم. آفرینشگری و نگاهی نو به سوژه

دوم. نوردهی (اکسپوزر) و ساماندهی درست روشنایی تصویر

سوم. آشکاری (شارپنس) و کیفیت فنی عکس

چهارم. همخوانی با جستاری که برای هم‌آوردی آگهی شده است.

پنجم. ترکیب بندی (کامپوزیشن) و ساختار دیداری عکس.

ما در کنتراست برای هر دوره، از گروه داوری گوناگونی بهره می بریم تا دیدگاه های بیشتری در فرآیند برگزیدن عکس ها به کار گرفته شوند. بنابراین، پیشنهاد من به عکاسان این است که پیش از فرستادن عکس، با ریزبینی جستار فراخوان آن دوره را بررسی کنند و ببینند عکسشان تا چه اندازه با آن هماهنگ است. عکس خوب، تنها آن عکسی نیست که زیبا باشد، بلکه باید به هنگام، در پیوند با جستار و معنادار هم باشد.





از داوران هم‌اوردی کنتراست بگوئید، عکس‌ها چگونه ارزیابی و سپس داوری می‌شوند؟ تا چه اندازه داوران با پسند و زمینه‌های کاری گوناگونی که دارند، در هماهنگی با هم، عکس‌های برتر را بر می‌گزینند؟

هم‌اکنون گروه داوری کنتراست دربرگیرنده یازده تن است—ترکیبی از زنان و مردان عکاس با پیشینه‌ها و چهره‌دستی‌های گوناگون، از کشورهایی چون ایران، آمریکا، کانادا، فرانسه، ایتالیا، سوئد و گرجستان. این داوران، ژانرهای گونه‌گونی از عکاسی را نمایندگی می‌کنند، از مستند اجتماعی گرفته تا عکاسی مفهومی و هنری. همین‌گونه‌گونی، از نیرومندی‌های برجسته داوری در کنتراست است.

چون زمان و جغرافیایی که داوران در آن هستند پراکنده است، گردهمایی و داوری هم‌زمان شدنی نیست. برای همین، عکس‌ها ناشناس و شماره‌گذاری شده برای داوران فرستاده می‌شوند، سپس هر داور می‌تواند در هر بخش (آماتور و حرفه‌ای) دو عکس و نه بیشتر را برگزیند. در پایان، یک سامانه در تارنما، رای همه داوران را شمارش می‌کند و عکس‌هایی که بیشترین رای را دریافت کرده باشند، در جایگاه عکس‌های برگزیده آن دوره، شناسایی می‌شوند. این فرآیند سراسر شفاف است و داوران در هنگام برگزیدن عکس، هیچ آگاهی از نام و شناسه عکاس ندارند. پس از شناسایی برگزیده‌ها، با فرستندگان عکس‌ها پیوند برقرار می‌شود تا عکس گرفته شده نخستین و با کیفیت را برای بررسی بیشتر به دست ما برسانند؛ برای نمونه، اگر عکسی از تارنما برداشته و برای هم‌اوردی فرستاده شده باشد، در این گام، کنار گذاشته می‌شود. این گام برای پی‌بردن به راستین بودن هر عکس و ویژگی‌های فنی، نیاز است. در پایان، عکسی که بیشترین امتیاز را آورده باشد در جایگاه برنده به آگهی همگان رسانده می‌شود. ما همواره می‌خواهیم تا داوری با برابرنگری، ناشناس و بر پایه کیفیت راستین عکس باشد و نه آوازه عکاس یا جایگاه اجتماعی او!

ما در کارگروه ماهنامه انسل، پیوند و همکاری با کنتراست را به فال نیک گرفته و اینکه با چنین پیرنگ ارزشمندی همگان شده ایم، به ویژه که رها از دیدگاه های سودمحور و فراتر از آن، همسو با برجسته ترین هدف خود ما، که همانا، دگرگونی و پیشرفت هنر عکاسی در جامعه پارسی زبان و بهرمند سازی آن از تازه ترین دستاوردهای جهانی در جستارهای اندیشه و دانش و آموزش در این زمینه است، مایه خوشبختی مان است. شما تا چه اندازه نیاز به چنین کنشگری های فرهنگی، هنری و دانش بنیاد را نیازین می بینید، به ویژه از سوی پارسی زبان هایی که به سرچشمه های گستره تری در این زمینه، به ویژه در کشورهای پیشرفته جهان دسترسی دارند؟

راستش را بخواهید، این نخستین همکاری رسمی ما با یک ماهنامه پرتلاش و پیگیر در زمینه فرهنگ، هنر و دانش است. پیش از این هم، کنتراست را در رسانه های گوناگونی شناسانده بودیم، ولی بازخوردی که تا کنون از ماهنامه انسل به ما رسیده، برایمان دیگرگون و دلگرم کننده است. برای ما، شمار دنبال کنندگان هرگز سنجه راستین نبوده، بلکه آنچه برایمان ارزش دارد، این است که آیا توانسته ایم—چه بسا، برای شماری اندک— دگردیسی مثبت در نگاهشان به عکاسی پدید آوریم یا نه؟! اگر تنها چند تن هم توانسته باشند از زاویه تازه ای به پیرامون شان نگاه کنند، برای ما ارزش بالاتری از هر شمارش و آماری دارد.

ما باور داریم که کار فرهنگی، به ویژه در زمینه آموزش هنر و نگرش انتقادی، نیازمند همکاری های گسترده و هم افزا است. ناهمسان با آنچه گاه در فضای فرهنگی ایران جا افتاده است که «شراکت کار درستی نیست!» ولی من باور دارم که یک دست صدا ندارد. چه بسا، باید دست به دست هم داد تا صدا رساتر شود و بتوانیم آن را به گوش کسانی برسانیم که از دسترسی به فضای آزاد بازداشته شده اند.

کنتراست، همانگونه که می دانید، رویکردی ناهمسو با هرگونه سانسور، پایش و بازرسی دارد. ما به آزادی تصویر و سخن باور داریم؛ برای همین است که بسیاری از دوستان درون ایران، نمی توانند به سادگی از این پروژه سخن بگویند یا آن را آگاهی رسانی کنند، چرا که هراس آن هست که برایشان دزدساز شود. در این میان، رسانه هایی مانند انسل که بیرون از مرزهای ایران کار می کنند، نقشی برجسته دارند. در رساندن پیام، در پشتیبانی و در نیرومندسازی جریان های آگاهی بخش.

ما در این سال ها، نمایشگاه هایی در سوئد و دانمارک برگزار کرده ایم و کارهایی از هنرمندانی در درون ایران و افغانستان را به نمایش گذاشته ایم و این روند را گسترش خواهیم داد. همراهی با ماهنامه انسل، بختی ارزشمند است که امیدوارم به گسترش همین برنامه یاری برساند. ما از همان آغاز، نگاهی بلندزمان داشته ایم؛ این راه نه تند و نه کوتاه، بلکه آهسته و پیوسته پیموده می شود. چشم اندازمان ساده ولی جسورانه است: زمینه سازی یک دگرگونی بنیادین در نگاه و جایگاه عکاسی در جامعه پارسی زبان—و این، بدون همیاری و همکاری دیگران، شدنی نخواهد بود.

با سپاس فراوان از زمانی که برای این گفتگوی ارزشمند گذاشتید.

رضا تجویدی

ماهنامه انسل، بهار ۱۴۰۴